

ایزابیل آئنده	Allan de la Cruz
ترجمه و پیشگفتار: صالح واحدی	ISBN 978-964-380-084-1
۱۳۸۷	The Sun of Our Day
۱۳۸۷ - ۹۷۸۹۶۴۳۸۰۰۸۴	۹۷۸۹۶۴۳۸۰۰۸۴
۱۳۸۷	۱۳۸۷
۱۳۸۷	۱۳۸۷
۱۳۸۷	۱۳۸۷
۱۳۸۷	۱۳۸۷
۱۳۸۷	۱۳۸۷
۱۳۸۷	۱۳۸۷

۵۵



این کتاب در سال ۱۹۸۷ میلادی در آمریکا به چاپ رسید و به سرعت به یکی از پرفروش‌ترین آثار آن سال تبدیل شد. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای همه سنین قابل فهم است و به دلیل سادگی و صمیمیت آن، به یکی از محبوب‌ترین آثار ادبی جهان تبدیل شده است. این کتاب در ایران نیز به دلیل ترجمه روان و جذاب صالح واحدی، به یکی از پرفروش‌ترین آثار ادبی تبدیل شده است.

www.kalamehr.com
info@kalamehr.com

ایزابیل آئنده
همه روزهای ما
ترجمه صالح واحدی



ISBN 978-964-380-084-1

مقدمه مترجم

نویسنده‌ای که میلیون‌ها تن در سراسر جهان به ده‌ها زبان کتاب‌های او را خوانده‌اند، نیاز ندارد تا خوانندگان برای انتخاب کتاب جدیدش زیاد تأمل کنند. ایزابل آئنده که اکنون از سرسلسله‌گان ادبیات مستحکم آمریکای لاتین و جهان است با اولین کتاب خود *خانه اشباح* ره صدساله موفقیت را یک شبه پیمود و این چنین بود که شخصیت و زندگی‌اش مورد توجه قرار گرفت. آن‌گاه که پائولا را در دهه ۹۰ نوشت — که آن را دومین شاهکار آئنده می‌نامند — آشکار شد که تلفیق قلم جادویی او با رنجی که همیشه خاستگاه رُمان بوده است و داشتن خانواده‌ای که خود می‌گوید آن‌چنان غیرعادی‌ند که در زندگی او بین واقعیت و تخیل مرزی باقی نگذاشته‌اند، خالق داستان‌هایی شده که برای مردم سراسر جهان جذابیت دارد. پائولا که سرگذشت خانوادگی ایزابل آئنده است حکایت تراژیک قصه‌گویی مادری بر بستر تنها دخترش است که سالی را در کما می‌گذراند و در پایان سال بدرود حیات می‌گوید. او پائولا را خطاب به دخترش نوشت، چراکه معتقد بود پائولا همیشه دوست دارد از زندگی خانواده‌اش باخبر باشد. سیزده سال پس از آن کتاب، آئنده ادامه سرگذشت خانواده را باز هم خطاب به دخترش پائولا می‌نویسد و آن را همه روزهای ما می‌نامد. همه روزهای ما

سرگذشت خانواده از روز مرگ پائولا به بعد و در حقیقت ادامه شاهکار دهه ۹۰ نویسنده چیره دست پائولا است. این که نویسنده‌ای در نیمه راه زندگی سرگذشت خود را می نویسد: پائولا، و سال‌ها بعد نیز ادامه سرگذشت را پی می گیرد که به قول منتقد ایندپندنت فراز و نشیب‌های آن همچنان جذاب است، شاید تحت تأثیر قضاوت خود او از خانواده اش باشد: «بزرگ‌ترین دستاورد زندگی من کتاب‌هاییم نبوده است، بلکه داشتن خانواده‌ای بوده که تاروپود آن با عشق تنیده شده است.» همه روزهای ما داستان زندگی خانواده ایزابل آلتده و به تعبیر بهتر داستان طایفه اوست؛ خانواده اش و نزدیکانی که هر روز با هم در رفت و آمد بودند، با هم زندگی می کردند و غم و شادی هایشان را با هم تقسیم می کردند. این کتاب برای اولین بار در ۲۰۰۷ به زبان اسپانیولی و سپس در ۲۰۰۸ به زبان انگلیسی منتشر شده است و اینک در آخرین روزهای همین سال ترجمه فارسی اش به علاقه‌مندان تقدیم می شود.

تهران، دی ۱۳۸۷

سراغاز

در زندگی من حوادث غمناک زیادی وجود داشته است که اگر بخواهم از روی آن‌ها داستان بنویسم دست کم سه داستان کامل می شود، با این همه هر وقت گردش سال به هفتم ژانویه نزدیک می شود نوعی اضطراب بر وجودم حاکم می شود.

دیشب نتوانستم بخوابم. منطقه طوفانی است، بادهای شدید در میان درخت‌های بلوط می پیچد و پنجره‌های خانه را می لرزاند که این اوج وضعیت جوّی هفته‌های اخیر است. در مناطق اطراف سیل به راه افتاده است، در حالی که نیروهای امداد به اندازه کافی برای مقابله با چنین وضعیتی مجهز نیستند. همسایه‌هایمان تا کمر در آب فرورفته‌اند و سعی می کنند تا آن جا که می توانند از زندگی خود بردارند و فرار کنند. در خیابان اثاثیه مردم را می توان روی آب دید و حیوانات خانگی بی تاب از وضعیت پیش آمده منتظر صاحبانشان هستند که آن‌ها را نجات دهند. خبرنگاران هم داخل هلیکوپترها نشسته‌اند و از این وضعیت زمستان کالیفرنیا تصاویری را منعکس می کنند که هرکس ببیند، تصور می کند مربوط به طوفان دریایی لویزیاناست. در بعضی مناطق چندروزی ترافیک قفل